

اسرار عالم آفرینش

قسمت چهارم

آیه الله جوادی آملی

چنانچه گفته شد: قرآن کریم در مسأله آفرینش آسمان و زمین، نظام داخلی و فاعلی و غائی را تبیین فرموده است و تبیین نظام داخلی آن به عهده علم است، چه اینکه علم درباره پدیده های داخلی بحث می نماید، بدین ترتیب که پدیده های عالم قبلاً چه بوده و هم اکنون چیست و بعد چه خواهد شد؟ و بطور کلی بحث از سیر افقی آنها در وظیفه و محدوده علم است ولی بحث از سیر عمودی این پدیده ها، به عهده علم نیست و علوم انسانی و تجربی درباره اینکه سیر عمودی آنها بدست چه کسی است و چه کسی خالق آنها است و برای چه هدفی ساخته شده اند، بحث نمی نماید، بلکه این مسأله بوسیله عقل و وحی مورد توجه قرار می گیرد.

قرآن کریم در ضمن تبیین نظام داخلی، به نظام فاعلی و غائی اهمیت فراوان داده است و در این رابطه در دومین آیه از سوره «رعد» می فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْفَلَ عَالِيهَا السَّمَاءَ وَصَوَّرَ الْمَاءَ وَالقَمَرَ كُلَّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ يَلْقَوْنَ الْيَقِينَ»

خدا همان کسی است که آسمان را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید، سپس برعرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند؛ کارها را او تدبیر می کند؛ آیات را تشریح می نماید تا به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

در این آیه کریمه هم نظام فاعلی را مورد توجه قرار داده و فرموده آن مبدئی که آسمانها را نگه می دارد خدا است و هم نظام غائی را که عبارت از هدف خلقت است، تبیین می نماید و در آخر آیه می فرماید: این آفرینش برای این است که شما به لقاء الله، و به معاد یقین حاصل نمائید.

در این زمینه، قرآن کریم، مراتب و درجاتی را بیان می نماید که با هم یکسان نمی باشند مثلاً، در بعضی از آیات می فرماید: این نظام لاهو و لمب نیست و در بعضی از آیات می فرماید: این نظام به حق آفریده شده است، یا این نظام جز حق نیست؛ این دسته از آیات، روشن ترین و صریحترین آیاتی است که در زمینه حقایق نظام خلقت آمده است که در قسمت چهارم از آیات خلقت قرار دارد.

نخستین قسمت، آیاتی بود که دلالت داشت بر نفی بطلان. در سوره آل عمران هنگامی که «اولوالالباب» را می ستاید می فرماید: اینها کسانی هستند که در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند. به آیه توجه کنید که می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَتْنَا مَا خَلَقْتِ هَذَا بَاطِلًا لِّمُتَحَنِّكٍ فَظَنَّا عَذَابَ النَّارِ»^۱. محققاً در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز دلالتی است برای خردمندان، آنانکه خدا را یاد کنند در حالت ایستاده و نشسته و خفتن بر پهلوشان و درباره آفرینش آسمانها و زمین به تفکر می پردازند، و می گویند: پروردگارا این دستگاه آفرینش را به باطل نیافریدی، پاک و منزهی، ما را از عذاب دوزخ نگاهدار.

تمام نظام آفرینش یک واقعیت هم آهنگ و نشأت گرفته از یک مبدأ است و لذا با «هذا» که برای اشاره به یک چیز است نه به چند چیز به آن اشاره شده است، و اینکه می فرماید خلقت اینها باطل نیست، یعنی دارای هدفی می باشد، و قیامت و حسابی در کار است.

و در سوره «ص» می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»^۲ و ما آسمان و زمین و آنچه را بین آنها است به باطل نیافریدیم. اگر نخست مال، نخستی را قالب زد و بعد آن را بصورت گل در

آورد و مجدداً قالب گیری نمود و هم چنان بارها این کار را تکرار نمود، این کار، کار باطلی خواهد بود و یا کسی که نخ را پس از رشته کردن به پنبه تبدیل نماید کار باطلی انجام داده است. متکرین مبدأ و معاد می گویند انسان از خاک برمی خیزد و سپس به خاک می رود، و بعد خبری نیست، اگر چنین باشد کاری باطل است، قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^۱ این گمان آنانی است که کافرند پس وای به کافران از عذاب آتش.

چگونه می شود که عالم بی مقصد آفریده شده باشد؟ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۲ آیا آنان را که به خدا ایمان آورده و به اعمال نیکو پرداخته اند مانند مفسدین در زمین قرار می دهیم؟ یا متقین را مانند فاجران قرار می دهیم؟ این هر دودسته می میرند، اگر مؤمن به پاداش حسناش و مفسد به کیفر تبه کارهایش نرسد و خوب و بد، سرنوشتی یکسان داشته باشد، خلقت عالم باطل خواهد بود، ولی خداوند حق محض است و از حق هرگز باطل سر نمی زند، بنابراین نظام بی هدف، خلق نمی نماید.

آفرینش لهو و لعب نیست

طاققه دیگر، آیاتی است که لهو و لعب و عبت بودن را از کار خدای متعالی سلب می نماید، و در سوره انبیاء در این باره می فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»^۳ و ما آسمان و زمین و آنچه بین آنها است به بازیچه نیافریدیم.

«لعب» کار منظمی است که از روی هدف انجام می گیرد ولی آن هدف، خیالی است نه عقلی. و اصولاً کاری ممکن نیست بدون هدف باشد، منتهی هدف یا عقلی است و یا وهمی و خیالی، وقتی کودک کسی با همسالانش سرگرم بازی است، آن بازی را روی هدفی انجام می دهد، مثلاً هدفش این است که بازی را ببرد و پیروز شود، چون از پیروزی لذت می برد. پس همانطور که ممکن نیست کار بدون فاعل انجام گیرد، کار بدون هدف هم محال و ناممکن است و لهو کاری است که انسان را از هدف اصلی بازدارد «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ» تکاثر انسان را از هدف اصلی به خود مشغول می سازد و از آخرت بازمی دارد.

و سپس در ادامه آیه قبل می فرماید «لَوْ أَرَادْنَا أَنْ تَتَّخِذَ لَهْوًا لَآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُتَابَ الْعَالَمِينَ» اگر می خواستیم جهان را به بازیچه بگیریم، چرا با خلق کردن نظام آفرینش این کار را می کردیم؟ یعنی این خلقت که جدای از ذات ما است، ما اگر ابزار سرگرمی می خواستیم، از درون

ذات خودمان ابزار سرگرمی فراهم می کردیم چون بی نیاز محض هستیم، نه بیرون از ذات. «لو» در اینجا امتناعیه است. یعنی محال و ممتنع است که اتخاذ لهو از خداوند صورت گیرد، و بر فرض محال اگر چنین کاری می خواست انجام دهد به همان درون و مقام ذات اکتفا می کرد، چون به بیرون نیازی ندارد.

دنیا چیست؟

اینجا این سؤال مطرح می شود که: خداوند دنیا را لهو و لعب نامیده، اگر او کاری از روی لهو و لعب انجام نمی دهد، پس چگونه دنیائی را که خود چنین توصیف کرده آفریده است؟ پاسخ این است که: دنیا غیر از آسمان و زمین و موجودات آنها است، اینها همه آیات الهی اند، نه دنیا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»^۴ و قرآن کریم می فرماید: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام که می فرماید: من دنیا را سه طلاقه کرده ام، منظور آن حضرت آیات الهی نیست، بلکه عناوین اعتباریه دنیا که عبارت از مال و جاه و مقام و غیره است منظور نظر حضرت می باشد و همین عناوین اعتباریه نامش دنیا است که مخلوق بالأصالة خداوند نمی باشند بلکه مخلوق بالتبع اند.

خداوند متعال این عناوین اعتباریه را در اختیار انسانها قرار می دهد تا در خلال سرگرمی با آنها به عبادت پروردگارشان بپردازند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۵ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم نمایند (و از این راه به تکامل نائل آیند) به عنوان مثال زنگه تفریحی که در فاصله میان برنامه های درسی در مدارس گذاشته می شود، اصل بازی هدف نیست بلکه روی این حکمت برنامه ریزی شده که از این طریق آمادگی مجتهد برای درس بعدی پیدا نمایند، مسئولان این برنامه ریزی هم خود بازیگر نیستند؛ در مورد دنیا نیز، خداوند بشر را به این لذات و عناوین اعتباریه سرگرم نموده که تا حدودی از آنها بهره گیرند ولی قسمت عمده عمر خود را در راه آن هدف اصلی و اساسی که عبادت است سپری سازند، چرا که جز برای اوحدی از اولیای الهی، میسر نیست که به این عناوین سرگرم و دلخوش نشوند، صفوان از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: امام بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: «صاحب هذا الأمر من لا يلهو ولا يلعب»^۶ صاحب امر کسی است که اهل لهو و لعب نمی باشد، در این حال موسی بن جعفر (ع) که کودکی خردسال بود وارد شد و با او بزه ای همراه بود و به آن حیوان می گفت: برای پروردگارت سجده

کن! امام او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه به لهو و لعب سرگرم نمی شود.

خلقت، عبث نیست

در سوره «مؤمنون» می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَلَمَّا خَلَفْنَاكُمْ غَنَابًا وَانكُم إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» آیا گمان نمودید که شما را بدون هدف و عبث آفریدیم و بسوی ما باز نخواهید گشت؟، به عقیده و ثنّین انسان از خاک برخاسته و مجدداً به خاک برگشته و خاک می شود و این کار هم کاری بی هدف و عبث است، مثالی که قرآن برای کار عبث می زند این است که زنی پنبه ها را رشته و بعد تبدیل به نخ می نماید و دوباره نخ ها را، پنبه می کند، اگر انسان هم زندگیش با تولّد آغاز و با مرگ پایان گیرد و بعد از آن خبری نباشد و بلکه تبدیل به همان توده ای خاک گردد که قبلاً بوده، کاری عبث است و قرآن کریم چنین پنداری را درباره خلقت عالم نفی می نماید.

در این گونه آیات دو نوع استدلال عقلی وجود دارد، یکی حدّ وسطش «حق و باطل» است و دیگری «حکمت و عبث»: «عالم بی هدف باطل است و باطل از حق صادر نمی گردد پس عالم بی هدف از حق صادر نمی شود». و یا «خدا حق است و حق کار باطل نمی کند پس خداوند، عالم را باطل و بی هدف نیافریده است»، این یک استدلال عقلی که بر محور حق و باطل است. استدلال دیگر که بر محور حکمت و عبث است این است که: «خداوند حکیم است و حکیم کار عبث نمی کند، پس خدا عالم را عبث خلق نفرموده است». این استدلال اخیر در آیه فوق و آیات مشابه به کار رفته است و استدلال روی حکمت پروردگار است، مرحوم امین الاسلام طبرسی در ذیل یکی از آیات، این مطلب را بعنوان یک قیاس عقلی بیان می نماید و نشانه این است که استدلال و تفکر در این امور راه دارد.

در سوره «قیامه» در این رابطه می فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُترَكَ سُدىً»^{۱۰} آیا انسان گمان می نماید که مهمل و پاره رها شده است؟ در سیره امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که حضرت هنگامی که در مزرعه با بیل سرگرم کار بود، این آیه شریفه را در دل زمزمه می نمود. در تفسیر این آیه و آیات بعد از آن راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: چرا خداوند موجودات را آفرید؟ امام در پاسخ می فرماید: خداوند خلق را عبث نیافریده و آنان را به خود واگذار ننموده، بلکه بمنظور اظهار قدرت خویش آنها را آفریده و به اطاعت خود مکلفشان ساخته تا از این راه مستوجب انعام و رضوان او گردند، و در آفرینش

آنها جلب منفعت و یا دفع مضرکی برای خود در نظر نداشته، بلکه برای این بوده که به آنان منفعت رسانده و به نعمت های خود بهره مندشان سازد.

آخرت همان مبدا است

مسئله بن زیاد به امام باقر علیه السلام عرض می کند: آفرینش ما، مایه شگفتی است.

امام. جای شگفتی نیست، چه شگفتی در کار است؟

مسئله. ما برای فنا و نابودی آفریده شده ایم.

امام. چنین نیست، ما برای بقا و هستی خلق شده ایم «وکیف

نفسی حتّٰی لا تبید و نارا لا تخمد و لکن قل انما نتحوّل من دار الی دار»

بهشت جاویدان و آتش خاموش ناپذیر دوزخ چگونه از بین خواهد

رفت؟ ولی چنین بگو: ما از منزلی به منزل دیگر منتقل می شویم.^{۱۱}

از امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده است که فرمود:

«فَلْيَكُنْ مِنْ أَتْبَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهَا مِنْهَا قَدِيمٌ وَالْيَا بَتَقْلِبُ»^{۱۲} باید از فرزندان

آخرت باشید چرا که از آنجا آمده و به آنجا باز می گردید. شاید

تا کشون چنین اندیشیده باشید که ما از مبدا آمده و به معاد

باز می گردیم ولی وقتی فهمیدیم که «هو الأوّل و الآخر» متوجه

می شویم آخرت همان مبدا است، لذا امیرمؤمنان علیه السلام

می فرماید: «فإنه منها قدم» یعنی من عند الله آمده اید و عند الله

برمی گردید و لذا در آیه شریفه آمده است: «أنا لله وانا الیه راجعون».

در روایت است هنگامی که آیه شریفه «الْأَيْسُ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلٰی

أَنْ يَّحْبِيَ الْعَوْنِ»^{۱۳} بفرموده خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، بدرگاه

الهی عرضه داشت: «سبحانک اللهم و بلی»^{۱۴} خداوند! پاک و

منزهی و آری (توقادری که مردگان را زنده نمائی).

بشایسته این از این دسته از آیات شریفه، نتیجه می گیریم که در

خلقت جهان و آسمانها و زمین لهو و لعب و عبثی در کار نیست،

بلکه به حق آفریده شده و هدفی مشخص و معلوم از خلقت آنها در

کار بوده است.

۱- سوره رعد- آیه ۲

۲- سوره آل عمران- آیات ۱۹۱- ۱۹۰

۳- سوره ص- آیه ۲۷

۴- سوره ص- آیه ۲۸

۵- سوره انبیاء- آیه ۱۶

۶- سوره الذاریات- آیه ۵۶

۷- سوره الذاریات- آیه ۵۶

۸- ارشاد- صفحه ۳۰۹

۹- سوره مؤمنون- آیه ۱۱۵

۱۰- سوره قیامه- آیه ۳۶

۱۱- تفسیر نورالتقلین جلد ۵- ص ۱۶۶

۱۲- نهج البلاغه- خطبه ۱۵۳

۱۳- تفسیر نورالتقلین- جلد ۵- ص ۱۶۷